

شرق روزنامه

نگاه

آمریکا و یک پیونگ یانگ هسته‌ای

بنت رمبرگ، نویسنده و تحلیلگر سیاسی

دونالد ترامپ و همتای کره‌ای‌اش، مسون جانه این، باید با واقعیت یک کره‌شمالی هسته‌ای کنار بیایند: بمب‌های پیونگ‌یانگ حالا حالا‌ها با ما هستند. این دو رئیس‌جمهور از این پس باید از تلاش خود برای عدم دستیابی پیونگ‌یانگ به زرادخانه هسته‌ای دست کشیده و تمام تلاش خود را بر این متمرکز کنند که این کشور از این بمب‌ها استفاده نکند. ترامپ باید ببذیرد حنای تحریم و نمایش‌های نظامی دیگر در نزد کره‌شمالی رنگی ندارد. مون هم باید با این واقعیت کنار بیاید که دیگر نمی‌تواند با راهبرد توسعه سیاسی و اقتصادی تحت عنوان سیاست «طلوع»، فکر ساختن بمب اتمی را از سر کیم جونگ اون بپندازد زیرا برای رهبر جوان کره‌شمالی، این زرادخانه هسته‌ای به معنای حفظ بقاست. واشنگتن همچنین باید فکر اقدام نظامی را از سر بیرون کند مگر اینکه هیچ گزینه‌ای جز آن باقی نمانده باشد. کره‌شمالی برنامه هسته‌ای خود را به شکلی پنهانی خیلی بیش از آن چیزی که به نظر می‌رسد، پیش برده است و این کار را به شکلی پنهانی انجام داده تا گرفتار بلایی که بر سر راکتورهای هسته‌ای عراق و سوریه در سال‌های ۱۹۸۱ و ۲۰۰۷ در حملات هوایی اسرائیل آمد، نشود. کره‌تلاش در سال‌های ۱۹۸۱ و ۲۰۰۷ از سوی ایالات متحده برای یافتن و نابودی بمب‌های پیونگ‌یانگ، می‌تواند کل شبه‌جزیره کره را به آتش بکشد و به قیمت جان صدها هزار کره‌ای تمام شود. خوشبختانه تاریخ راه دیگری را پیش‌روی ما گذاشته است: مهارکردن که البته کار سختی است و برای موفقیت به سه عنصر نیاز دارد.

عصر نخست، بازدارندگی است. وقتی تنش میان قدرت‌های هسته‌ای همچون ایالات متحده و شوروی و هند و پاکستان بالا گرفت، تجربه نشان داد که ترس کشورها را یک آخر‌الزمان هسته‌ای، مانعی بزرگ بر سر راه شلیک بمب‌های هسته‌ای محسوب می‌شود. این مسئله برای ایالات متحده یک درس دارد: اینکه آمریکا باید سلاح‌های هسته‌ای را که در سال ۱۹۹۱ از کره‌جنوبی گرفته است، به این کشور بازپس دهد. حتی اگر این مسئله به لحاظ سیاسی توجیه‌پذیر نباشد، این مسئله نشان می‌دهد ایالات متحده در صورت استفاده کره‌شمالی از کلاهک‌های هسته‌ای، هیچ تردیدی در مقابله‌به‌مثل به خود راه نخواهد داد.

عصر دوم، به‌کار بستن اقداماتی در جهت اعتمادسازی است که خطر جنگ را پایین می‌آورد؛ درست‌مانند آنچه در دوران جنگ سرد شاهدش بودیم. این اقداماتی می‌تواند با ایجاد یک خط مستقیم ارتباطی میان دو کره و واشنگتن شکل بگیرد. هیچ چیز نمی‌تواند به اندازه کشایش دفاتر حافظ منافع ایالات متحده و کره‌شمالی در واشنگتن و پیونگ‌یانگ در این شرایط راهگشا باشد. از این گذشته، کاهش نیروهای نظامی و سلاح‌های سنگین در هر دو سوی شبه‌جزیره کره در کنار کاهش رزمایش‌های مشترک کره‌جنوبی و ایالات متحده، می‌تواند دغدغه‌های کره‌شمالی در خصوص حمله پیشگیرانه را کاهش دهد. البته اقدامات دیگری را نیز می‌توان به این فهرست اضافه کرد. ایالات متحده می‌تواند این روند اعتمادسازی را به کمک یک کشور سوم مانند چین به پیش ببرد.

عصر سوم در فرایند مهار، مدیریت بحران است. مشخص نیست آیا دست‌یافتن به بمب اتم، کره‌شمالی را برای ماجراجویی‌هایی مانند غرق‌کردن یک زیردریایی کره‌جنوبی مستعدتر می‌کند یا نه. در چنین شرایطی، یک اتفاق ناخواسته و کوچک می‌تواند زمینه‌ساز تنش‌هایی جدی شود که شاید دیگر نتوان مانع شدت‌گرفتن آنها شد. برخلاف بحران موشکی کوبا که دو طرف آمادگی مواجهه و چاره‌اندیشی برای اتفاقات غیرمترقبه را داشتند، در شبه‌جزیره کره هر لحظه باید انتظار بروز یک بحران جدی را داشت. بدون تردید واشنگتن و ستول نقشه‌هایی نظامی برای پاسخ‌گویی به هرگونه تعرض کره‌شمالی را در جیب دارند. اما از لحاظ دیپلماتیک آمریکایی‌ها به‌نظر از آمادگی کافی برای حل‌وفصل دیپلماتیک برخوردار نیستند. در اینجا هم آمریکا می‌تواند از گذشته درس بگیرد. در صورت از کنترل خارج‌شدن اوضاع، واشنگتن باید دست به دامن یک میانجی قابل اعتماد شود. ارزش و اهمیت مداخله ایالات متحده در بحران هند و پاکستان بر هیچ‌کس پوشیده نیست. پس وقتی از کیم جونگ اون صحبت می‌شود، واشگتن برای میانجیگری باید دست به دامن بیجینگ شود. دوم اینکه ترامپ و مون می‌توانند از واسطه‌هایی شخصی به‌عنوان کانال‌هایی برای تعامل و چاره‌جویی بهره بگیرند. در خلال بحران موشکی کوبا، شوروی از تاجار آمریکایی که به مسکو سفر می‌کردند و یک خبرنگار شبکه «ای‌بی‌سی» در واشنگتن به‌عنوان کانال‌های ارتباطی برای روز مبادا استفاده کرد. رئیس‌جمهور کندی نیز در مقابل آنتولی دابرین، سفیر وقت شوروی، واسطه کرد.

درباره پیونگ‌یانگ، ایالات متحده می‌تواند سراغ مقامات اسبق آمریکایی‌که در دیپلماسی خط دودستی دارند، رود یا به یک فرد خاص مانند یکی از رؤسای‌جمهور سابق به صورت غیررسمی ماموریت جان‌فزنی با پیونگ‌یانگ را بدهد؛ درست مانند کاری که بیل کلینتون با جیمی کارتر در بحران هسته‌ای «یانگ بیان» در سال ۱۹۹۴ کرد. سوم اینکه آمریکا می‌تواند یک مقام بلندپایه را برای چاره‌جویی به پیونگ‌یانگ فرستد. این همان راهکاری است که کرملین در سال ۱۹۶۹ به کار گرفت؛ یعنی زمانی که الکسی کاسپین را به‌عنوان آخرین تیر ترکش‌اش به بیجینگ فرستاد تا به غائله تقابل هسته‌ای چین و شوروی خاتمه دهد و این کار جواب داد. این فکر که کرملین در سال کره‌شمالی هسته‌ای خلاص شد، یک خیال باطل است. اکنون باید به فکر راهی برای همزیستی با یک کره‌شمالی هسته‌ای بود.

منبع: رویترز



روزنه

نابودی صلح سودان

سال ۲۰۱۳ که جنگ داخلی در سودان جنوبی در گرفت، «نیایاس اولواک» خودش را در روستای ملکال شمالی در محاصره آتش دید، درحالی‌که گلوله ساق پایش را مجروح کرده بود. هرچند او توانست از این غائله جان سالم به‌در ببرد، اما پایش را از دست داد. هنگامی که از بیمارستان خارج شد، همراه خانواده در شهر «بی» در جنوب این کشور اسکان پیدا کرد، اما در پی گسترش درگیری‌ها از آنجا هم مجبور به فرار شد. هم‌اکنون خانه‌اش در اردوگاهی خارج از پایتخت است؛ اردوگاهی که با سیم‌های خاردار و کیسه‌های شن احاطه شده است. نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد از این اردوگاه حراست می‌کنند. این خانم پیر هیچ امیدی ندارد که توافق میان رهبران دو طرف درگیر در جنوب سودان حاصل شود. ماه‌هاست که سلوا کر، رئیس سودان جنوبی از قبیله دنکا، با معاون سابق خود، ریچر مشار از قبیله نویر، درگیر است. دشمنی شخصی این دو به یک دشمنی قبیله‌ی تبدیل شده و بخشی از جنوب سودان را با خود درگیر کرده است. این درگیری تنها دوسال بعد از آن اتفاق افتاد که سودان جنوبی به‌عنوان یکی از جدیدترین دولت‌های جهان اعلام موجودیت کرد. خانم اولواک روی خاک در گوشه‌های نشسته است که قبلاً از آن برای آموزش قواعد زبان و ریاضی به بچه‌ها استفاده می‌شده است. درحالی‌که تازه‌واردان او را به کار دیگری مشغول کرده‌اند، می‌گوید: «من باور ندارم رهبران به این زودی بتوانند این وضعیت را حل کنند. من حتی نمی‌دانم آنها برای چه علیه هم می‌جنگند». این اردوگاه که در خارج از جوبا واقع شده، ۳۰ خانم نفر را به خود جای داده است؛ یعنی ۵۰ درصد بیشتر از ظرفیت پذیرش آن. آوارگان در این اردوگاه بزرگ‌ترین بخش از کوچ مردم در آفریقا را از زمان گرسنگی و قحطی سال ۱۹۹۴ در رواندا تشکیل می‌دهند. کل تعداد آوارگان در داخل سودان جنوبی به حدود ۷ میلیون نفر می‌رسد و تخمین زده می‌شود همین مقدار هم به خارج از کشور رفته باشند. کارشناسان سازمان ملل متحد می‌گویند این درگیری که ریشه‌های آن به تحلیای برای سيطرة بر ثروت‌های نفتی سودان جنوبی برمی‌گردد تا حد یک پاک‌سازی نژادی سوق پیدا کرده است و بیم آن می‌رود که منجر به یک نسل‌کشی شود. فیلیپ گراندی، کمیساریای سازمان ملل متحد در امور آوارگان، بعد از کردشی که در این اردوگاه داشت، گفت: «مردم داستان‌های هولناکی از ترس و خشونت به من گفتند». سالکانی که همه‌چیزشان را از دست داده‌اند از فرستند حضور گراندی استفاده می‌کنند تا شکایاتی را که دارند با او در میان بگذارند. آنها شکایت دارند که اردوگاه بیش از اندازه شلوغ است و هیچ مقرراتی بر آن حاکم نیست. انجلینا نیاجاک، یکی از نمایندگان زنان اردوگاه، می‌گوید هرکس از اردوگاه خارج شود تا درآمد بیشتری به دست آورد در معرض حضور ترکیه مسائلی که در منطقه جاری است، قابل مدیریت و رسیدن به یک فرجام خوب هست یا نه؟ یا ترکیه می‌تواند بازای را که دیگران انجام می‌دهند، به هم بزند و تأثیر بگذارد. ما می‌دانیم که به‌هرحال ترکیه هست. چرا ترکیه هست؟ چون آنکارا در اوایل بهار عربی به یک مدیریت منطقه در چارچوب بازسازی مدل شبه‌عثمانی دست زد. در این کشور این نظریه وجود داشت که کشورهای درگیر بهار عربی همه مسلمان‌اند؛ مسلمان معتدلی که با بحث‌های مدرن هم آشنایی دارند؛ مثل بحث توسعه، دموکراسی و آزادی. در قالب همین گفتمان، ترکیه تصورش این بود که برنامه دارد و یک الگوست و می‌تواند به‌عنوان بازیگر اصلی وارد مسائل منطقه شود. در حقیقت وقتی آنکارا از این مسیر خارج شد که السیسی در مصر سر کار آمد و «محمد مرسی» رفت و اخوان‌المسلمین تضعیف شد، اکنون ترکیه در تحولات نقش مهمی دارد؛ البته نمی‌خواهم با آقای بزرگ مخالفت کنم؛ اما به نظر من آنکارا دغدغه‌های اصلی هم دارد. ببینید ما هم دغدغه داریم، به‌هرحال اگر در سوریه مقابل جریان‌های تکفیری نایستیم، در تهران باید با آنها مبارزه کنیم؛ بنابراین برای ما مسئله امنیت مهم است. می‌خواهم به‌عنوان نتیجه بگویم، باید کمک کنیم گفتمان‌های کنونی کلا تغییر کند. این گفتمان در حقیقت چند تکه و پاره‌پاره است که مثلاً هر کسی امنیت فردی بخواهد، نمی‌تواند.



بررسی شرایط جدید خاورمیانه در میزگردی با حضور «یوسف مولایی» و «کیهان بزرگر»:

استراتژی‌های بازیگران خاورمیانه در حال پوست‌اندازی است

جهان عرب تأثیری می‌گذارد؟ خوشبختانه این‌گونه تغییر شد که هدف اصلی حمله موردی به تروریسم داعش، یعنی یک موضوع تهدید منطقه‌ای و جهانی بوده و بر یک مبنای تدافعی و در ادامه جنگ با داعش در عرصه بین‌المللی انجام شده است. بر این مبنا به نظر مسائل خاورمیانه بر انتلاف‌های موضوعی و تنظیم رویکردهای سیاست خارجی براساس آن متمرکز می‌شوند. **یوسف مولایی:** آقای دکتر بزرگ به نظر من خیلی خوب به بحث ورود کردند و من هم موافقم که موضوعات و اتفاق‌ها بسیار مهم هستند. البته هرچند سخنان آقای دکتر کاملاً به‌جا بود، اما فکر می‌کنم که اتفاقاتی در سطح جهان رخ داده که به‌درستی در منطقه درک نشده است. اگر بخواهیم خیلی سریع وارد شویم، بحث توسعه پایدار مطرح می‌شود. اما این توسعه پایدار خوب دیده نمی‌شود. ما مشکل خشکسالی، درک یکدیگر، مشکل توسعه اقتصادی و مشکل همگرایی فرهنگی داریم؛ همه این مشکلات ناشی از آن است که مفهوم اساسی که می‌تواند تمامی این موارد را زیر چتر خودش قرار بدهد، آن هم به اسم توسعه پایدار اصلاً دیده نمی‌شود. تروریسم هم خودش بخشی از این موضوع است. در دهه ۷۰ که بحث تدوین کنوانسیون جامع فراگیر مطرح بود، برای تعریف تروریسم کشورهای جهان‌سوم و درحال‌توسعه موضع‌گیری اساسی در مقابل کشورهای ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک را با هدف تأثیرگذاری بر جریان‌های سیاسی-یک بحث مختص به خاورمیانه و سوریه نیست. بحث دیگری هم آن بود که چه ابزاری می‌تواند همه بازیگران را به سمت خود جذب کند، اما در مورد بحث اول که منشأ تروریسم چیست و مصداق‌هایش کدام است، توافقی حاصل نشد؛ یعنی این بحث، زخمی کهنه است که تحت‌تأثیر شرایط جدید، دوباره سر باز کرده است یا اینکه اصلاً این توسعه‌پایدار چیست؟ مفهوم توسعه در دهه ۶۰ میان جهان توسعه‌یافته و جهان توسعه‌نیافته، ریشهایی یک چالش به‌شمار می‌رفت. در آن زمان کشورهای جهان‌سوم موضوع «اقتصاد با حقوق دوره‌گ» را مطرح کردند؛ یعنی قواعدی باشد که فقط کشورهای توسعه‌یافته به آن عمل کنند و یک‌سری قواعد دیگر که در کشورهای شمال و جنوب اجرایی شوند. شرایط جدید هم بحران اساسی که سرمایه‌داری را درگیر کرده و همه کشورها حتی آمریکا از سال ۲۰۰۸ به‌بعد گرفتارش شده‌اند. حال خاورمیانه، منابع بزرگ، تاریخ، تمدن و البته مشکلات خاص خود را دارد، اما به اندازه ظرفیت و استحقاقش توسعه پیدا

✎ خب اگر بخواهید بازیگر دیگری را جایگزین ترکیه کنید، چه کشوری به اندازه ایران و عربستان در این تحولات تأثیرگذار است؟

کیهان بزرگر: من اکنون بازیگری را نمی‌بینم، مصر یک زمان بازیگر مؤثری بود؛ اما بعد از بهار عربی درگیر سیاست داخلی و مسائل اقتصادی خود شد. برای همین به گونه‌ای دنباله‌رو سیاست‌های منطقه‌ای عربستان شده است. عبدالفتاح السیسی تنها نگرانی‌اش اکنون این است که جریان اخوان‌المسلمین را مهار و تضعیف کند تا حکومتش آسیب نبیند. برای همین در محاصره قطر با سعودی‌ها و اماراتی‌ها همراه شد. ضمن اینکه امنیت و سیاست مصر به دلیل جغرافیای بی‌ثباتی و ناامنی داعش و مسائل لبیی اکنون بیشتر به مسائل شمال آفریقا متصل است. قطر هم که به‌هرحال بازیگر کوچکی است و می‌بینیم که اکنون دچار چالش جدی شده و سعی دارد با نزدیکی به ایران و ترکیه، بقای خود را تضمین کند و از این منظر یک بازیگر جریان‌ساز نیست. به نظر من دو جریان اصلی همچنان ایران و عربستان سعودی هستند. این را هم به شما بگویم که عربستان سعودی بدش نمی‌آید این بلوک‌بندی و رقابت با ایران را در قالب سیاست جهان عرب و حتی تضمین امنیتی آمریکا به‌ویژه با آمادگی ترامپ نهاده‌ین کند و برای همین فکر می‌کنم ایران باید هوشیار باشد و در این بازی تقابل با عربستان سعودی قرار نگیرد.

یوسف مولایی: ببینید؛ من می‌گویم چه شاخص‌هایی برای تعیین بازیگر بزرگ، متوسط و کوچک داریم. حداقل من به دلیل تخصصم در حقوق بین‌الملل، خیلی با این شاخص‌ها آشنایی ندارم؛ اما مؤلفه‌های قدرت این توان را برای بازیگرها ایجاد می‌کنند که بتوانند نقش‌های متفاوتی به لحاظ تأثیرگذاری ایفا کنند. از نظر من بازیگری به این باز می‌گردد که چه کشوری می‌تواند در تصمیم‌گیری‌هایش کمترین آسیب را ببیند و در مقابل در تصمیم‌گیری‌های منطقه‌ای، بیشترین اثر را بگذارد. شما باید ببینید که اگر ترکیه را از معادلات کنار بگذاریم، آیا بدون حضور ترکیه مسائلی که در منطقه جاری است، قابل مدیریت و رسیدن به یک فرجام خوب هست یا نه؟ یا ترکیه می‌تواند بازای را که دیگران انجام می‌دهند، به هم بزند و تأثیر بگذارد. ما می‌دانیم که به‌هرحال ترکیه هست. چرا ترکیه هست؟ چون آنکارا در اوایل بهار عربی به یک مدیریت منطقه در چارچوب بازسازی مدل شبه‌عثمانی دست زد. در این کشور این نظریه وجود داشت که کشورهای درگیر بهار عربی همه مسلمان‌اند؛ مسلمان معتدلی که با بحث‌های مدرن هم آشنایی دارند؛ مثل بحث توسعه، دموکراسی و آزادی. در قالب همین گفتمان، ترکیه تصورش این بود که برنامه دارد و یک الگوست و می‌تواند به‌عنوان بازیگر اصلی وارد مسائل منطقه شود. در حقیقت وقتی آنکارا از این مسیر خارج شد که السیسی در مصر سر کار آمد و «محمد مرسی» رفت و اخوان‌المسلمین تضعیف شد، اکنون ترکیه در تحولات نقش مهمی دارد؛ البته نمی‌خواهم با آقای بزرگ مخالفت کنم؛ اما به نظر من آنکارا دغدغه‌های اصلی هم دارد. ببینید ما هم دغدغه داریم، به‌هرحال اگر در سوریه مقابل جریان‌های تکفیری نایستیم، در تهران باید با آنها مبارزه کنیم؛ بنابراین برای ما مسئله امنیت مهم است. می‌خواهم به‌عنوان نتیجه بگویم، باید کمک کنیم گفتمان‌های کنونی کلا تغییر کند. این گفتمان در حقیقت چند تکه و پاره‌پاره است که مثلاً هر کسی امنیت فردی بخواهد، نمی‌تواند.

ادامه در صفحه ۱۲

جهان عرب تأثیری می‌گذارد؟ خوشبختانه این‌گونه تغییر شد که هدف اصلی حمله موردی به تروریسم داعش، یعنی یک موضوع تهدید منطقه‌ای و جهانی بوده و بر یک مبنای تدافعی و در ادامه جنگ با داعش در عرصه بین‌المللی انجام شده است. بر این مبنا به نظر مسائل خاورمیانه بر انتلاف‌های موضوعی و تنظیم رویکردهای سیاست خارجی براساس آن متمرکز می‌شوند.

یوسف مولایی: آقای دکتر بزرگ به نظر من خیلی خوب به بحث ورود کردند و من هم موافقم که موضوعات و اتفاق‌ها بسیار مهم هستند. البته هرچند سخنان آقای دکتر کاملاً به‌جا بود، اما فکر می‌کنم که اتفاقاتی در سطح جهان رخ داده که به‌درستی در منطقه درک نشده است. اگر بخواهیم خیلی سریع وارد شویم، بحث توسعه پایدار مطرح می‌شود. اما این توسعه پایدار خوب دیده نمی‌شود. ما مشکل خشکسالی، درک یکدیگر، مشکل توسعه اقتصادی و مشکل همگرایی فرهنگی داریم؛ همه این مشکلات ناشی از آن است که مفهوم اساسی که می‌تواند تمامی این موارد را زیر چتر خودش قرار بدهد، آن هم به اسم توسعه پایدار اصلاً دیده نمی‌شود. تروریسم هم خودش بخشی از این موضوع است. در دهه ۷۰ که بحث تدوین کنوانسیون جامع فراگیر مطرح بود، برای تعریف تروریسم کشورهای جهان‌سوم و درحال‌توسعه موضع‌گیری اساسی در مقابل کشورهای ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک را با هدف تأثیرگذاری بر جریان‌های سیاسی-یک بحث مختص به خاورمیانه و سوریه نیست. بحث دیگری هم آن بود که چه ابزاری می‌تواند همه بازیگران را به سمت خود جذب کند، اما در مورد بحث اول که منشأ تروریسم چیست و مصداق‌هایش کدام است، توافقی حاصل نشد؛ یعنی این بحث، زخمی کهنه است که تحت‌تأثیر شرایط جدید، دوباره سر باز کرده است یا اینکه اصلاً این توسعه‌پایدار چیست؟ مفهوم توسعه در دهه ۶۰ میان جهان توسعه‌یافته و جهان توسعه‌نیافته، ریشهایی یک چالش به‌شمار می‌رفت. در آن زمان کشورهای جهان‌سوم موضوع «اقتصاد با حقوق دوره‌گ» را مطرح کردند؛ یعنی قواعدی باشد که فقط کشورهای توسعه‌یافته به آن عمل کنند و یک‌سری قواعد دیگر که در کشورهای شمال و جنوب اجرایی شوند. شرایط جدید هم بحران اساسی که سرمایه‌داری را درگیر کرده و همه کشورها حتی آمریکا از سال ۲۰۰۸ به‌بعد گرفتارش شده‌اند. حال خاورمیانه، منابع بزرگ، تاریخ، تمدن و البته مشکلات خاص خود را دارد، اما به اندازه ظرفیت و استحقاقش توسعه پیدا

کیهان بزرگر: **آینده خاورمیانه واقعاً به این نیست که کشورها وارد انتلاف‌های سنتی بشوند، بلکه آینده خاورمیانه در این قالب تعریف می‌شود که کشورها چگونه موضع خودشان را در این انتلاف‌های موضوعی تعریف می‌کنند و این تحول بزرگی است که به اعتقاد من در خاورمیانه در حال وقوع است؛ مثلاً بحران اخیر قطر را در نظر بگیرید**

نکرده است. اکنون به‌جای داشتن بازیگران بزرگ، ما بازیگران منطقه‌ای داریم که کم‌وبیش هرکدام می‌توانند ادعا کنند که هم‌سطح دیگری هستند. از سویی دیگر، بحث جهانی‌سازی هم معضل جدیدی است که بازیگرها و موضوعات نوینی را وارد این معادله می‌کند؛ در چنین شرایطی بیشتر از حوزه حقوق خصوصی، شرکت‌های چندملیتی و بازیگران اقتصادی به دنبال سهم خود هستند. حقوق بین‌الملل آن‌قدر خلا دارد که دولت‌ها نمی‌توانند تمامی آنها را پوشش بدهند و به همین دلیل آن قالب‌های سنتی که تا حدی عامل ثبات بودند، کارایی خود را از دست داده‌اند. در گذشته حداقل تقسیم‌بندی خاصی در آرایش سیاسی جهان بود. در جهان دوقطبی، هر قطبی می‌توانست حوزه نفوذش را نحوه مدیریت رقیبش را در نظر بگیرد، اما اکنون شرایط به‌کلی دستخوش تغییر شده است. درعین‌حال، مسائل خاورمیانه فقط به خود خاورمیانه برنمی‌گردد و در چارچوب نظام بین‌الملل اتفاقات و تحولاتی رخ داده که به منطقه ما سرازیر شده و آن را آسیب‌پذیرتر کرده است.

✎ تا قبل از بهار عربی، عربستان و ترکیه و مصر به‌عنوان بازیگرهای اصلی خاورمیانه مطرح بودند، اما بعد از توافقی هسته‌ای، این بازیگری به نحوی بین ایران و عربستان و ترکیه تقسیم شد. تقابیل سیاست‌ها بین تهران و ریاض و آنکارا چگونه در حال رقم‌خوردن است؟

کیهان بزرگ: به‌گونه‌ای با تهران و ریاض به‌عنوان محورهای اصلی بازیگری موافق هستم، اما نقش ترکیه در اتصالش به روندهای جاری در خاورمیانه به‌گونه‌ای با تهران و ریاض متفاوت است. بسیاری از درون ترکیه از همان ابتدا موافق نبودند که آنکارا با مسائل خاورمیانه پیوند بخورد، چراکه طبق تعریف کلاسیک آناتورک، منافع ترکیه در این بود که به غرب نزدیک شوند، نه به منطقه. بنابراین ساختار در ترکیه همان‌گونه تعریف شد که در چارچوب ناتو قرار گیرد و به اتحادیه اروپا بپیوندد. بنابراین زمانی که ترکیه خودش را تحت سیاست به‌اصطلاح «نوعثمانی» به منطقه وصل کرد، آمادگی در درون جامعه ترکیه وجود نداشت و این چالش تا به امروز وجود دارد. بنابراین آنکارا به صورت همه‌جانبه نمی‌تواند وارد مسائل خاورمیانه شود. درمقابل ایران و عربستان سعودی دو بازیگر مصمم و جریان‌ساز هستند و به‌نظم آینده خاورمیانه به‌گونه‌ای روی مسائل و گرایشات این دو بازیگر



بررسی شرایط جدید خاورمیانه در میزگردی با حضور «یوسف مولایی» و «کیهان بزرگر»:

استراتژی‌های بازیگران خاورمیانه در حال پوست‌اندازی است

مریم جعفری
خاورمیانه از دیرباز همواره آب‌نست تحولات بسیار بوده است. این منطقه استراتژیک چند سالی است با جولان گروه‌های مختلف تروریستی که به‌تازگی «داعش» نیز به آنها پیوسته است، به صحنه قدرت‌طلبی و بلندپروازی برخی قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مانند عربستان سعودی، ترکیه، آمریکا و روسیه تبدیل شده تا حدی که نمی‌توان برای خاورمیانه چشم‌انداز روشنی ترسیم کرد؛ با شدت‌گرفتن بحران سوریه و به‌وجودآمدن بحران‌های منطقه‌ای دیگر مانند بحران قطر، مشخص نیست بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای خاورمیانه همواره آشوب‌زده چه سودایی در سر دارند. در این میان، برخی تحولات منطقه‌ای مانند توافق هسته‌ای ایران، تغییر سیاست خارجی ترکیه، ورود روسیه به این کارزار، روی‌کارآمدن دونالد ترامپ در آمریکا و همچنین تغییر در ساختار خاندان سعودی، حاکی از تغییر و تحولاتی استراتژیک در منطقه است. به‌همین منظور در میزگردی با حضور «یوسف مولایی»، استاد حقوق بین‌الملل و «کیهان بزرگر»، استاد روابط بین‌الملل، به بررسی تحولات اخیر پرداخته‌ایم:

✎ برای آغاز گفت‌وگو و بررسی ابعاد اتفاقات اخیر در خاورمیانه، بهتر است به این موضوع بپردازیم که اصولاً تغییرات در خاورمیانه چگونه رقم می‌خورد و چه عواملی باعث این تغییرات می‌شود؟

کیهان بزرگر: بحران به‌نظم محور تغییرات در خاورمیانه بر «موضوعات» متمرکز می‌شود. جریان‌ها در خاورمیانه به‌صورت سنتی به دو قالب جریان‌های رقیب ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک دسته‌بندی می‌شدند؛ از دوران جنگ سرد هم همین روال حاکم بوده است. نقش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مانند ایران، عربستان، مصر و ترکیه که قدرت‌های اصلی منطقه بودند، در برابر قدرت‌های خارجی مانند آمریکا و زمانی روسیه و اروپا و به‌تازگی هم چین، به‌گونه‌ای آرایش می‌شد که رقابت‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک را با هدف تأثیرگذاری بر جریان‌های سیاسی-امنیتی و اقتصادی دسته‌بندی می‌کرد. آخرین تحول هم تحولات بهار عربی بود که سیاست داخلی کشورها در جهان عرب را به‌گونه‌ای به سیاست خارجی آنها مرتبط کرد؛ برای مثال توده‌های مردم در مصر، عربستان و کشورهای دیگر سعی کردند به‌گونه‌ای بر سیاست‌های دولت‌هایشان در سیاست‌های خارجی تأثیر بگذارند. این چارچوب عمومی بود که در خاورمیانه وجود داشت؛ اتفاقی که به‌تازگی افتاده آن است که موضوعات جدیدی در خاورمیانه مطرح می‌شود که سیاست خارجی کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ برای مثال موضوع تروریسم تکفیری مانند داعش، موضوعی فراتر از آن دسته‌بندی ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک سنتی است و به‌دلیل اتصال آن به امنیت بین‌المللی اکنون به موضوعی تبدیل شده که همه سیاست خارجی‌شان را حول آن تعریف می‌کنند و می‌خواهند از این طریق بر روندها تأثیر بگذارند؛ برای مثال همه بازیگران می‌کوشند استراتژی مبارزه با داعش خود را پیش ببرند و از این طریق بر معادلات آینده منطقه تأثیر بگذارند.

و در این قالب است که انتلاف‌های خود را تعریف می‌کنند. ایران و روسیه در یک جبهه، عربستان و آمریکا در یک جبهه دیگر، ترکیه با روش خاص خود و حتی نیروهای کرد هم در قالب مبارزه با تروریسم جایگاه آینده خود را تعریف می‌کنند. در چنین شرایطی تروریسم و مبارزه با داعش در اولویت قرار می‌گیرد؛ موضوعات دیگری هم مانند امنیت انرژی، بحران‌های محیط زیستی و... وجود دارند که خود دوباره تحت تأثیر مبارزه با تروریسم قرار می‌گیرند. خاورمیانه در حال فاصله‌گرفتن از گرایش سنتی ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک دولت‌ها و متمرکز بر موضوعاتی است که بیشتر جنبه تم‌محور دارند و به‌گونه‌ای سیاست و امنیت منطقه‌ای را به حوزه سیاست و امنیت بین‌المللی متصل می‌کنند. آینده خاورمیانه واقعاً به این نیست که کشورها وارد انتلاف‌های سنتی بش‌وند، بلکه آینده خاورمیانه در این قالب تعریف می‌شود که کشورها چگونه موضع خودشان را در این انتلاف‌های موضوعی تعریف می‌کنند و این تحول بزرگی است که به اعتقاد من در خاورمیانه در حال وقوع است؛ مثلاً بحران اخیر قطر را در نظر بگیرید. اکنون این بحث در داخل جامعه ایران مطرح می‌شود که موضع ایران در قبال این بحران چگونه باشد؟ آیا باید ایران به نفع قطر وارد شود؟ اما می‌بینید که ایران واقعاً محتاط است تا موضع‌گیری‌اش با سیاست گسترده‌تر آن در عرصه منطقه‌ای و جهانی تضاد نداشته نباشد. به‌هرحال ایران یک توافقی هسته‌ای با غرب دارد و نوع موضع‌گیری آن در این بحران بر روابط آن با عربستان و مصر و در عرصه سیاست جهان عرب تأثیر می‌گذارد. پس تهران بهتر است وارد انتلافی نشود که مثلاً به نفع قطر یا به ضرر عربستان باشد یا حداقل من اعتقاد دارم نباید به‌طور آشکار وارد چنین دسته‌بندی‌ای شود. برعکس باید بر اصول سیاست خارجی خود که مشروعیت بلندمدت دارند مثلاً مبارزه با تروریسم یا حل بحران‌های منطقه‌ای از طریق راه‌حل‌های سیاسی تأکید کند؛ برای نمونه در همین اواخر شاهد حمله موشکی ایران به دیرالزور در سوریه بودیم. این سؤال به وجود می‌آید که این حمله چگونه بر آرایش سیاسی منطقه مثلاً انتلاف‌های سنی، شیعی و معادلات